

نمادشناسی مرگ بر مبنای نقوش حک شده روی سنگ قبر در منطقه زاگرس میانی با تأکید بر شهرستان نهاوند

محمدرضا عطایی^۱

چکیده

مرگ اتفاقی حتمی در بین تمام موجودات زنده است، اما از آنجا که انسان تنها موجودی است که به مرگ خود اندیشه می‌کند، این مرگ‌اندیشی سبب ایجاد فلسفه و به تبع نمادپردازی خاص مرگ در بین اقوام مختلف شده است؛ این نمادها در طی اعصار و با نفوذ فرهنگ‌های متفاوت دستخوش تغییراتی شده اما همواره بخشی از باورهای کهن از طریق این نمادها به نسل‌های بعدی منتقل شده و تا زمانی که ابزار مدرنیته، تیشه بر ریشه رفتارهای سنتی نگذارده بود، خود را حفظ کرده‌اند. منطقه زاگرس میانی به دلیل سابقه تمدن دیرپای خود، میراث‌دار نمادهایی کهن از دیرباز تاریخ است که بررسی آنها می‌تواند گوشه‌ای از باورهای مردم ایران کهن را نشان دهد. یکی از نمونه‌های آن نقوش حکاکی شده روی سنگ قبرهای منطقه زاگرس میانی است که به گواهی کاوش‌های باستان‌شناسی بخشی از این نمادها، از حدود هفت‌هزار سال پیش نیز در مراسم تدفین کاربرد داشته و در گورهای باستانی به دست آمده است. این تحقیق بر آن است با نمادشناسی این تصاویر و دریافتن فلسفه آنها دریچه‌ای به باور مردم این دیار در خصوص مرگ بگشاید.

کلیدواژگان

مرگ؛ سنگ قبر؛ نیلوفر آبی؛ مرگ‌اندیشی؛ کیهان‌شناسی؛ اسطوره؛ جاودانگی روح

۱. رئیس بنیاد ایران‌شناسی دفتر منطقه‌ای زاگرس؛ mr.ataei@physicist.net

مقدمه

مرگ را می‌توان قدیمی‌ترین دغدغه بشر دانست، شاید امروز اطلاعات چندانی از دغدغه‌های انسان باستانی به صورت مکتوب یا شفاهی باقی نمانده باشد، اما از طریق بررسی و نمادشناسی قبرها و سنگ قبرهای باقی‌مانده، می‌توان به بخشی از دغدغه‌ها و باورهای آنها دست یافت. اما پیش از این لازم است که با بررسی فلسفه مرگ و ریشه‌های مرگ‌اندیشی اطلاعاتی در خصوص مرگ و باور به مرگ ارائه شود.

وجود طرح‌های خاص بر روی سنگ قبرها تا حدود ۴۰ سال پیش که گاه تکرار شده و گاه منحصر به فرد حکاکی شده‌اند و یافتن برخی آنها در گورستان‌های قدیمی این مسئله را به ذهن متبادر می‌سازد که این نقوش دارای فلسفه و نمادپردازی می‌باشند که لازم است برای دست یافتن به نگاه اقوام گذشته پیرامون مرگ به واکاوی آنها پرداخت. اهمیت موضوع نمادشناسی تصاویر حک شده در مراسم تدفین از آن روست که با پی بردن به نگاه اقوام گذشته پیرامون مرگ، بسیاری از باورهای آنان مشخص خواهد شد و از این منظر می‌توانیم اطلاعات خود را در خصوص مردم ساکن در منطقه زاگرس میانی و شهرستان نهاوند تکمیل کنیم.

جایگاه قبور و احترامی که پیوسته بشر برای اموات داشته، سبب شده در طول تاریخ این اماکن کمتر مورد تعرض، دست‌کاری و تخریب قرار بگیرند. باورهای مربوط به مرگ را می‌توان از دست‌نخورده‌ترین باورهای آدمی دانست، چرا که بشر با همه پیشرفت‌هایی که از نظر تکنولوژی به دست آورده، هنوز موفق به حل مسئله مرگ نشده و ما امروز با مرگ همان‌گونه مواجه می‌شویم که مردم هزاره‌های دور. شاید پیشرفت‌های پزشکی و بهبود کیفیت زندگی طول عمر را بالا برده و برخی تعابیر پیرامون مرگ را دست‌خوش تغییر کرده باشند، اما مواجه با مرگ امری یکسان است که هنوز بزرگ‌ترین دغدغه بشر می‌باشد.

با مشاهده تصاویر حک شده روی قبور این سئوالات به ذهن متبادر می‌شود:

- ۱- آیا تصاویر مفاهیمی را منتقل می‌کنند یا تنها جنبه تزئینی دارند؟
- ۲- آیا نشان‌ها مربوط به خاندان‌هاست یا مفاهیمی گسترده‌تر را در خود دارند؟
- ۳- هدف از حک این تصاویر چه بوده است؟

تداوم کاربرد این نشانه‌ها و نمادها طی قرون متمادی و ادامه یافتن آنها تا قرن حاضر،

امکان خوبی را برای بررسی دقیق‌تر فراهم آورده است. اما با توجه به گذشت دوران به نسبت طولانی از زمان حک این نقوش، متأسفانه کسی از سنگ‌تراشان در قید حیات یافت نشد و بیشتر افراد سالمند محلی نیز نسبت به دلیل اصلی استفاده از این نقوش ابراز بی‌اطلاعی کرده و یا دلایل را به دست فراموشی سپرده‌اند و به ذکر مواردی می‌پرداختند که چندان با شواهد دیگر قابل تأیید نیست؛ لذا به جهت رعایت اختصار از درج جز جز آنها خودداری شده است. بنابراین بیشتر اتکا تحقیق بر جمع‌آوری اطلاعات کتابخانه‌ای و میدانی می‌باشد.

مبانی نظری و پیشینه پژوهش

در کل نمادشناسی در کشور ما جز علوم تازه محسوب می‌شود و بیشتر منابع موجود در زبان فارسی نیز ترجمه می‌باشد و پژوهشگران اندکی به آن پرداخته و می‌پردازند. متأسفانه تاکنون بررسی نمادشناسانه و تلاش برای دست یافتن به فلسفه مرگ از طریق سنگ قبرها به خصوص در منطقه مورد نظر انجام نگرفته و اگر تحقیقی هم در خصوص گورستان‌ها بوده، بیشتر برای جمع‌آوری آمار و ارقام زیرساخت روستایی و شهری بوده است. همچنین یک پژوهش از سوی اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری به جهت تهیه شناسنامه گورستان‌های تاریخی در استان همدان انجام شده که در آن نیز تنها به ذکر تصاویر موجود روی سنگ‌های قبر پرداخته شده و پژوهشی برای یافتن معانی و مفاهیم این تصاویر صورت نگرفته است. اما در آن سوی مرزها، پژوهشگران خارجی به اهمیت تصاویر باقی مانده از گذشتگان پی برده و تحقیقات زیادی را در خصوص نمادشناسی این تصاویر و یافتن مفاهیم آنها انجام داده‌اند، که یا مربوط به جوامعی متفاوت از جامعه مورد بحث ماست که جهت این منطقه کارایی ندارد و یا اگر در مورد ایران انجام شده، بیشتر به دنبال ریشه‌هایی بوده‌اند که در فرهنگ ما جایی نداشته است. در نتیجه می‌توان این پژوهش را در نوع خود اولین ناامید که مسیر را برای کارهای بعدی هموار می‌سازد.

می‌توان گفت که اندیشه مرگ پایدارترین و ماناترین دغدغه انسان در طول تاریخ بوده است؛ زیرا اجتناب‌ناپذیری، ترس و ناشناختگی مرگ همواره از مهم‌ترین مسائل ذهنی بشر بوده که خاستگاه و انگیزه بسیاری از امیال و رفتارهای انسان برای مبارزه،



بی‌رنگ کردن اثر مرگ و رسیدن به جاودانگی بوده است. انسان‌ها برای نیل به این منظور شیوه‌های مختلفی را در ادوار و فرهنگ‌های گذشته به کار گرفته‌اند تا آنجا که برای تحلیل، شناخت، کند کردن و حتی عقب راندن مرگ شاخه‌های مختلفی از هنر، علوم، ادبیات، پزشکی، تکنولوژی و ... توسط بشر ابداع شده است. تفاوت دیدگاه انواع بشر در نگاه به مرگ سبب شده که بتوان گفت زبان ناظر به مرگ، تنوع و گوناگونی بسیاری دارد، در نتیجه تلقی افراد درباره مرگ نیز با یکدیگر متفاوت است (پترسون و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۲۱).

در تعریف خود کلمه مرگ می‌توان گفت مرگ کلمه‌ای است قراردادی، ساخته زبانی ما انسان‌ها برای نامیدن یک اتفاق (عطایی، ۱۳۹۷: ۱۶). در بیشتر فرهنگ‌ها، وقوع مرگ حادثه‌ای ناگوار است که در ازل ایجاد شده؛ اعتقاد بر این است که مرگ نتیجه سانحه‌ای است که در زمان‌های آغازین پیش آمده (نتیجه هبوط) یا به دست یکی از دشمنان آفریدگار به جهان راه یافته (الیاده، ۱۳۷۹، ج ۳: ۹۸) یا در اثر گناه و سرکشی انسان است.

مرگ قطعی‌ترین امر درباره زندگی است، اما شیوه‌های رنگارنگ انکار مرگ، الگوهای متنوع برعکس ساختن معنای آن و روش‌های هوشمندانه بازتفسیر و بازخوانی این رخداد طبیعی، چنان رواجی یافته که هر ذهن کنجکاو را در برابر پرسش از مفهوم مرگ دچار سرگیجه می‌کند. در حالی که شناخت مرگ به عنوان مسئله اصلی زندگان، پرسش‌های زیادی را برای آدمیان به وجود می‌آورد که بیشتر ریشه در زندگی دارد، به نظر می‌رسد ما انسان‌ها ابهامی که در مفهوم زندگی وجود دارد را به مرگ تسری داده و برای کاستن از حجم مرگ، به ابهام‌پردازی‌های بیشتر و نمادپردازی روی آورده‌ایم؛ تا آنجا که کار، گاه به بازی‌های زبانی نیز کشیده شده؛ درست همان کاری که رومیان باستان انجام دادند که چون لفظ مرگ را سنگین می‌دیدند، به جای «مرگ» از «ترک زندگی» استفاده می‌کردند تا بار معنایی را لطافت ببخشند. نمونه امروزی این رفتار، پیشنهاد جایگزینی واژه «آرامستان» به جای «گورستان» به این دلیل که مفهوم گورستان یادآور فضای حزنا انگیز برای مردم است و به کارگیری واژه آرامستان جایگزین این تصور منفی می‌شود، در دی‌ماه ۱۳۸۴ است. اما وقتی افراد بسیاری در برابر چشم ما می‌میرند و تاریخ هم مرگ انسان‌های بزرگی را گواهی می‌کند، «تن

زدن از فکر مرگ چطور میسر است و چگونه می شود در هر لحظه این خیال را در سر نپروواند که مرگ گریبان ما را گرفته است؟» (دومونتنی، ۲۰۰۳: ۹۳). از این رو ناخودآگاه فردی و جمعی همواره به مرگ مشغول است.

مرگ یک اتفاق شخصی و تجربه ناشدنی است، اگر بخواهیم مرگ را اتفاق زیست شناختی صرف بدانیم، اشتباه کرده ایم؛ زیرا «رهیافت های ناظر به مرگ و اهمیت مرگ برای شخص، می تواند اصل سامان بخش مهمی دانسته شود که معین می کند شخص چگونه خود را در زندگی اش هدایت می کند» (فیفل، ۱۹۵۹: ۱۵۷).

مرگ درست و به موقع در نظر بسیاری از افراد اهمیت به سزایی دارد؛ نمونه مهم آن قهرمان گرایی است، به طور معمول قهرمان ها کسانی هستند که مرگ به هنگام را در برابر نجات دیگران و زندگی در ذلت انتخاب می کنند. «بنده حریف شکست خورده است که در جانبازی تا فرجام راه نرفته و آیین خدایگان یعنی پیروزی یا مرگ را نپذیرفته و با زنده ماندن تن به بندگی داده است» (هگل، ۱۳۵۷: ۵۱). «زندگی کار مهمی نیست، تمام برده ها زندگی می کنند و حیوانات نیز. آنچه مهم است مرگ شرافتمندانه، شجاعانه و بخردانه است» (سنکا، ۱۹۲۰، ج ۳: ۱۴۸). در مقابل باید گفت نیست شدگی که مرگ به همراه دارد، با ارزش ترین چیز که هستندگی است را از ما دریغ می کند که این خودش به شدت ترسناک خواهد بود.

در توجیه ترس از مرگ، پروفیسور شلی کگان، استاد فلسفه دانشگاه ییل، در مجموعه سخنرانی های خود در باب مرگ، می گوید: «وجود نوعی عدم یقین یا جهل و به تعبیر دیگر نوعی غیرمترقبه و پیش بینی پذیر نبودن، سبب بروز ترس از مرگ می شود» (کاگن، ۲۰۰۷: سخنرانی). در حالی که بخشی از محققان بر این نظرند که انسان در پاسخ به ترس از مرگ است که نیروهای خلاقانه خود را برای آفرینش های هنری و علمی بسیج کرده و تمدن می آفریند؛ اما از سوی دیگر باید متذکر شد که ترسی که آنها مطرح می کنند، ترسی پویاست که به تحرک بیشتر برای به تأخیر انداختن خطر احتمالی- در اینجا مرگ- منجر می شود، نه ترسی سلبی، که حتی مجال انجام کارهای روزمره را از آدمی بگیرد (عطایی، ۱۳۹۷: ۲۴). همین ترس سبب شده انسان ها از دیرباز به دنبال فلسفه و نمادهایی برای تفسیر مرگ و کاستن از حجم ترس از آن باشد. واقعیت بنیادینی که رانه مرگ بر آن مبتنی شده، این است که سوژه [واقعیت های



ذهنی] انسانی فاقد دسترسی مستقیم به معانی است که بر زندگی ما حاکم‌اند (عطایی، ۱۳۹۷: ۲۶). انسان‌ها برای دسترسی پذیر ساختن سوژه‌های ذهنی خود از مرگ شروع به تصویرسازی‌های آن و ساختن نمادهای مربوط به آن می‌کنند، نمادهای مربوط به مرگ و جهان پس از مرگ از دیرپاترین تصاویری است که بشر خلق کرده است. با همه پیشرفت‌هایی که انسان در علوم مختلف داشته، اما مرگ هنوز برای ما همان اندازه مبهم است که برای گذشتگان؛ لاکان معتقد است: «رانه مرگ از طریق اسطوره‌های خانوادگی و تروماهای کهن به گونه‌ای انضمامی به بقایا و فضولات خاطرات جای گرفته در پوست و استخوان ما مربوط است» (لاکان، ۱۹۴۷: سخنرانی). از این رو نمادها و اسطوره‌های مرگ هنوز هم می‌توانند کارکردهای خود را داشته باشند.

همین تلاش انسان سبب نمادپردازی‌هایی برای مرگ شده است، نمادها و آیین‌هایی که شاید بخش مهمی از آن در گذر زمان از دسترسی خارج شده باشد، اما بخش‌هایی از آن به وسیله آثار به جا مانده از قبور به ما رسیده، خواه با بررسی شیوه‌های دفن و آثار باقی‌مانده در قبور و خواه با واکاوی نمادهای حکاکی شده روی سنگ قبر. این نمادها و نشانه‌ها امروزه کارکردهای خود به عنوان بخشی از مناسک تدفین را از دست داده‌اند، اما بازخوانی آنها نشان از دغدغه‌هایی مشترک بین انسان در هزاره‌های گوناگون دارد و بخشی از اطلاعات از دست رفته از گذشته را حکایت می‌کند.

روش‌شناسی

در آثار به جا مانده از گورستان‌های باستانی، اشیایی به دست آمده که روی آنها تصاویر و نمادهایی از باورهای باستانی به مرگ و زندگی پس از مرگ وجود دارد. در منطقه مورد پژوهش، مهم‌ترین نمونه‌ای که تاکنون به دست آمده است اسکلتی مربوط به دوره مفرغ است که بهار ۱۳۹۰ در کاوش علی خاکسار در محوطه تپه باستانی گیان نهاوند در طبقات III و IV و از نظر زمانی اواسط هزاره سوم تا اواخر هزاره دوم پیش از میلاد به دست آمده و تقریباً سالم باقی مانده است و در کنار مرد دفن شده، ۱۹ قلم شی از جمله شش ظرف سفالی منقوش و اشیاء برنزی به عنوان هدایای گور مشاهده می‌شود. بر روی ظروف سفالی تصاویر و نمادهایی وجود دارد که بسیاری از آنها بر روی سنگ‌های قبور منطقه به چشم می‌خورد.

با استناد به موارد کشف شده دیگر، به نظر می‌رسد این نمادها از دیرباز جزئی از فرهنگ عامه مردم بوده که در گذر دوران مختلف، باقی مانده و پس از ورود اسلام به منطقه و ممنوعیت دفن اشیاء با متوفی، نقش آنها بر روی سنگ‌های قبور حک شده است. هزاران علامت و نماد طی سالیان و ادوار گوناگون سنگ قبرها را مزین ساخته که از نقش بستن هر کدام منظور و انتظار خاصی می‌رفته و همچنین دیدگاه و باور هر قوم به مرگ و جهان ورای مرگ را نشان می‌دهد. علائمی که نشان دهنده باور متوفی به دین یا مسلک و آئین خاصی را می‌رساند یا نقوشی که حیات بعد از مرگ متوفی را ترسیم می‌سازد و یا نشان‌هایی که شغل، جنسیت، سن و اندیشه وی را بازگو می‌کند.

در منطقه مورد بحث تا حدود ۴۰ سال پیش هر آنچه روی سنگ قبر نقش می‌بسته، بیشتر از آنکه جنبه تزئینی داشته باشد، نمادی بوده که کارکرد خاص خود را داشته است. اما متأسفانه با ورود دستگاه‌های حجاری و اداری شدن شیوه دفن و نظارت شهرداری بر آن که حتی تا صدور بخشنامه در خصوص رنگ، اندازه، طرح و تمام ارکان سنگ قبر پیش رفت، این نمادها نیز رنگ باخته و جای خود را به نقش زدن تصویر چهره متوفی بر سنگ قبر دادند.

انجام این پژوهش با یافتن طرح‌های به کار رفته روی سنگ‌های قبور گورستان قدیمی شهر نهاوند معروف به قبر آقا آغاز شد. به منظور یافتن معانی این تصاویر و نمادشناسی آنها در ابتدا آثار به دست آمده از گورهای باستانی مورد بررسی و شناسایی قرار گرفته و جمع‌آوری تصاویر آنها از طریق کتب چاپ شده و تصویربرداری از اشیاء موجود در موزه‌ها آغاز شد. چهار گورستان قدیمی شهر نهاوند که یکی از آنها در حال حاضر به صورت کامل تخریب شده و به پارک تبدیل شده و گورستان‌های ۷۰ روستا و گورستان‌های ۴ شهر مجاور (ملایر، بروجرد، تویسرکان و کنگاور) به صورت کامل بررسی و تصویربرداری شد و از گورستان‌های قدیمی دیگر مناطق زاگرس میانی حد فاصل بین استان‌های کهگیلویه و بویراحمد، چهارمحال و بختیاری، لرستان، مرکزی، همدان و کرمانشاه به صورت نمونه بازدید و تصویربرداری انجام شد. در این بین هر منطقه تصاویر مشترک را به نوعی خاص حک می‌کرده‌اند که گاه از روستایی به روستای مجاور متفاوت بود.

برای رسیدن به مفاهیم بنیادی‌تر از پرداختن به جزئیات خودداری شده و تصاویر کلی



که در منطقه شهرستان نهاوند بیشترین کاربرد را داشتند، مورد بررسی قرار گرفته و با یافتن نمونه‌های مشابه این تصاویر در میان اسطوره‌ها و نمادهای ایرانی و پیوند آن با فرهنگ‌های منطقه به بررسی و نمادشناسی آنها پرداخته شده است.

تحلیل داده‌ها و یافته‌های پژوهش

در بخش بالای سنگ‌های قبور تصاویر متعددی به چشم می‌خورد که به طور معمول در بیشتر مناطق زاگرس وجود دارد. در گورستان‌های قدیمی می‌توان نمونه‌های مختلفی از این تصاویر را مشاهده کرد. در تمامی گورستان‌های قدیمی شهر و روستا نمونه‌های متنوعی از این موارد به دست آمده است:

پرکاربردترین نمادها عبارتند از:

الف- ستاره پنج‌پر: نماد جهان اصغر است. به طور معمول کیفیت نوربخشی ستاره، اولین چیزی است که به ذهن می‌رسد، در نتیجه ستاره منبع نور دانسته می‌شده است. خصوصیت آسمانی ستاره، آنرا جز نمادهای روح به خصوص برخورد میان دو نیروی باطنی و ظاهری یا معنوی و مادی یا نور و ظلمت قرار می‌دهد. از سویی دیگر ستاره خبر از آمدن شب و تولد دوباره و دائمی روز از دل شب و شب از بطن روز را می‌دهد. همچنین ستاره مظهر خداوند در شب ایمان است، تا مؤمن را از شر تمامی موانعی که بر سر راه رسیدن به وصل خداست، حفظ کند؛ این باور وجود داشته که ستاره می‌درخشد نه فقط در آسمان ظاهری که در قلب آدمی، که با هوس‌هایش تاریک شده، گویی در شب معانی غوطه‌ور است. با این تفاسیر می‌توان ستاره را نماد راهنمای الهی و حافظ متوفی در سفر به دنیای دیگر دانست.

ب- چراغ: نمادگرایی چراغ با تابش نور مرتبط است. چراغ صادر کننده نور است و نور صفت خداوندی است؛ در نتیجه چراغ نشانگر راهنمای مذهبی است. چراغ منتشر کننده نور در زمین است، به نوعی می‌توان چراغ را جایگزین خورشید در زمین دانست. در باور باستانی چراغ نماد انتقال زندگی و تداوم زنجیره زندگی‌های پی‌درپی است که تغییر شکل می‌دهد. چراغ یکی از مظاهر انسان نیز دانسته شده است. پیکری مادی دارد و روحی در اهتزاز، روح به شعله چراغ تشبیه شده است که اساس وجود بخش مادی چراغ برای آن است. از این رو می‌توان چراغ را نماد جاودانگی روح، ایمان، نور خرد و معرفت الهی عنوان کرد.



پ- نیلوفر آبی: گلی است که ریشه آن در لجن، ساقه آن در آب راکد مرداب و گل آن بر بالای آب شکوفا می‌شود، از این رو نیلوفر آبی نماد انسان معنوی است که تخم آن در زمین پر از پلیدی کاشته شده، در مانداب جهان مادی رشد می‌کند و در نهایت به سمت نور الهی شکوفا می‌شود. باز و بسته شدن گل نیلوفر با حرکات خورشید نمادی از تولد و مرگ و تولد مجدد است. پایه‌های پیچان نیلوفر نماد بند ناف است که انسان را به ریشه‌هایش وصل می‌کند. برخی باورهای کهن، نیلوفر آبی را اولین گیاه دانسته و بر این باورند که حیات ابتدا در آب‌ها به وجود آمد و سپس از طریق گل نیلوفر به جهان بالای آن و روی خشکی آمد؛ این باور با تحقیقات علمی که منشأ اولیه حیات را درون آب می‌دانند همخوانی دارد. برخی بر این باورند که دانه درون گل نیلوفر آبی همان هوم یا مایع مقدس را در خود دارد. می‌توان گل نیلوفر را نمادی از برآمدن زیبایی و نور از دل تاریکی و رسیدن به حقیقت اصلی و پاکی دانست.

ت- ماهی: بر طبق متن بندهش، ماهی دوازدهمین موجودی است که به وجود آمده است و ۱۰ گونه اصلی و ۲۶۲ گونه فرعی دارد. «دوازدهم ماهی آفریده شد، ده سرده^۱: نخسن، آرز و آرزوکا و مرزوکا^۲ و دیگران که نام [ایشان در] اوستا است. پس ازهر سرده‌ای، سرده در سرده‌ای^۳ جدا شد تا به حد دویست و شصت و دو سرده» (فرنبرگ دادگی، ۱۳۹۰: ۷۹). ماهی به دلیل تعداد بالای تخم‌ریزی نماد باروری دانسته شده است؛ طلسم‌هایی به شکل ماهی برای بارداری و باریدن باران درست می‌شده که تا دوره اسلامی نیز ادامه داشته است و از آنجا که تخم‌های ناقص را می‌خورد و باقی را می‌پروراند، نماد تعالی و حرکت به سوی کمال نیز می‌باشد. در اساطیر ایران باستان ماهی از جانوران اورمزدی است و حفاظت از گیاه مایع مقدس جاودانگی را دو ماهی بر عهده دارند. «گنامینو»، در آن ژرف آب وزغی آفریده است که آن هوم از میان ببرد و اورومزد برای بازداشتن آن وزغ ده ماهی کر^۴ آنجا آفریده است... جایی هست

۱. گونه

۲. نام ماهیانی که اینجا آمده، هیچ‌یک برابر اوستایی ندارد و کیفیت آنها مشخص نیست.

۳. سرده در سرده: انواع فرعی

۴. اهریمن

۵. این نام امروزه برای نوع خاصی از ماهی به کار می‌رود که ماهی خواب‌آلود و بزرگی است



آن ماهی ارزآبی نوشته شده است. چنین گویند که بزرگترین آفریدگان اورمزد آن ماهی و بزرگترین آن گنامینو، آن وزغ است به تن و زور... ماهی واس پنجاسدوران^۱ که آن ماهی، آن گونه حساس است که اگر در آن آب ژرف نوک سوزنی آب بیفزایند یا بکاهند، دریابد» (یوستی، ۱۳۸۸: ۹۸-۹۹). بر طبق کتاب هفتم دینکرد، فصل ۱۴، بند ۳۴ فره ایزدی از جم جدا شده و به پیکر ماهی درآمد و در رود شنا کرد تا اینکه با نیایش زرتشت دوباره پدیدار شد. از این متن برداشت می شود که ماهی توان حمل فره ایزدی را داراست. ماهی نماد آب نیز هست و با ناخودگاه ارتباط دارد. از این رو ماهی نماد خرد ایزدی، هدایت کننده به سوی نیکی و همچنین باروری و تجدید حیات است.

ث- مرغ: مرغ در کل نشانی از کلیه پرندگان است، آنگونه که در تصاویر حک شده نیز گاه به صورت های مختلف نشان داده می شود و گاهی در یک تصویر با خصوصیات پرندگان مختلف نمایان است. بر طبق متن بند هش حیوانات در سه «کرده» حیوانات اهلی و وحشی، پرندگان و جانوران آبی آفریده شده اند؛ در «آئینه مرغان، سیمرغ سه انگشت بزرگ ترین و تر فروترین است» (فرنبرگ دادگی، ۱۳۹۰: ۷۸). همچنین مرغ دهمین موجودی است که خلق می شود: «مرغان یک صد و ده سرده: سیزده سرده ایشان چون سیمرغ، کرشفت، آلوه^۲، کرکس که دالمن خوانند، کلاغ، پُش^۳، خروس که پرودرش خوانند و کلنگ است» (همان، ۷۹). در بند ۱، فصل ۵۲، روایت پهلوی آفرینش مرغان برای اورمزد از برپا کردن رستاخیز و تن پسین دشوارتر دانسته شده است. مرغ از آیات و نشانه های تقدس دانسته می شده است و به جز مرغ کَمَک مرغ اهریمنی دیگر نام برده نشده است، حتی از مرغانی سخن به میان آمده که وظایف بزرگی را بر عهده دارند. «درباره چمروش مرغ، گوید که به سر کوه البرز، هر سه سال، بسیاری از [مردم] سرزمین های انیرانی گرد آیند برای رفتن به سرزمین های ایرانی، برای زیان [رسائیدن]، کندن و نابود کردن جهان. آنگاه برزیزد از آن ژرف دریای

که سست و تتبل به نظر می رسد و اجازه می دهد کشتی ها کاملاً به او نزدیک شوند.

۱. ماهی که تمام جانوران دریا تحت حمایت او هستند.

۲. عقاب یا شاهین

۳. جغد

ارنگ برآید، آنچمروش^۱ مرغ را بر ایستاند بر بالست همه آن کوه بلند، [تابر] چینه
 آن همه [مردم] سرزمین‌های انیران را بدان گونه که مرغ دانه را. درباره مرغ کرشفت،
 گوید که سخن داند گفتن و دین به ورجمکرد او برد و رواج بخشید. بدان‌جا اوستا
 را به زبان مرغ خوانند. درباره مرغ اشوزشت که مرغ زوربرک و مرغ بهمن است،
 که جغد خوانند، گوید که بخشی، از اوستا در زبان او آفریده شده است. هنگامی که
 بخواند، دیوان از را او گریزند و در آنجا بنه نکنند و بدان روی، بنه در بیابان کند و
 در ویرانستان باشد تا دیوان آنجا بنه نکنند. اگر ناخن [گرفته شده] افسون نشده باشد،
 دیوان و جادوان [آنها] ستانند، تیرگونه بر او افکنند و کشند. بدین روی، آن مرغ ناخن
 را، اگر افسون نشده باشد، ستاند و خورد تا دیوان و جادوان آترا کار نفرمایند. چون
 افسون شود، [جغد آترا] نخورد و دیوان بدان وسیله گناه کردن نتوانند. نیز دیگر ددان
 مرغان همه به دشمنی دیوان و خرفستران آفریده شده‌اند. چنین گوید که مرغان دد
 دشمن خرفستران و جادوان‌اند. این را نیز گوید که مرغان همه زیرک‌اند، کلاغ [از همه]
 زیرک‌تر است. درباره باز سپید گوید که مار پردار را کشد. کاسکین مرغ ملخ را کشد
 و به دشمنی آن آفریده شده است. کرکس پیری‌اندیش، که دالمن است، برای نسای^۲
 خوردن آفریده شد. چنین نیز کلاغ و سارگر^۳، [که] مردار گاو کوهی، پازن، آهو، گور
 و دیگر ددان، همه، را خورند، ایدون نیز دیگر خرفستران را» (همان، ۱۵۲-۱۵۳).
 در رساله شایست و ناشایست فصل ۲، بند ۵ آمده است: «آن مرغ که نسوش را
 می‌رانند، سه مرغ‌اند: سارگر و کلاغ سیاه و کرکس. مرغ نیز در آن زمان نسوش را راند
 که سایه بر آن جسد افکند» (مزدپور، ۱۳۶۹: ۴۵). از این رو مرغ نماد پاکسازی بوده
 و هدایت ارواح را بر عهده دارد.

ج- درخت سرو: درخت سرو با آرامگاه و مرگ پیوندی عجیب دارد و به دلیل همواره
 سبز بودن نماد جاودانگی و حیات پس از مرگ است. در باورهای کهن مربوط به
 میترا هفت سرو دلالت بر هفت سیاره دارد که روح در سفر خود به سوی آسمان و
 جاودانگی از آنها می‌گذرد. همچنین نماد مرگ و سوگواری است که با خدایان دنیای

۱. پرهیزگاری

۲. تن بی جان

۳. مرغی است مرده‌خوار



زیرین در ارتباط است. به دلیل صمغ فاسدناشدنی آن باور داشتند این درخت بدن را حفظ می‌کند، همچنین نشان از جاودانگی و استقامت دارد. یک باور کهن بر این عقیده است که شعله‌های سوزاندن میوه و شاخه سرو موجب کشف طلا و یشم می‌شده است و از این رو این باور ایجاد شد که این درخت مسیر حقیقت و جاودانگی را به ارواح نشان خواهد داد. در هنر تصویرگری به عنوان نماد قوه حیاتی سرو را تصویر می‌کردند. تصویر دو سرو در کنار هم در حالی که رو به یکدیگر دارند نماد زناشویی نیز بوده است، حتی برخی روایت‌ها از دفن شاخه‌های جوان سرو با متوفی در گذشته حکایت دارد. از این رو به نظر می‌رسد سرو نمادی از هدایت به سوی حقیقت جاودانگی روح باشد.

چ- درخت بلوط: از دیرباز در اکثر فرهنگ‌ها به دلیل تنومندی، دوام و عمر طولانی، درختی مقدس به شمار می‌رفته است. چون صاعقه را می‌گرفت نماد عظمت و شوکت دانسته می‌شده است. میوه بلوط از قدیمی‌ترین خوراک‌های بشر عنوان می‌شود. حتی گاه به کسانی که برای نجات جان دیگران فداکاری کرده و موفق می‌شدند، تاجی از برگ بلوط هدیه می‌دادند (وارنر، ۱۳۹۵: ۵۸۰). درخت بلوط ستون کیهان نیز دانسته می‌شده و نقش اتصال زمین و آسمان را بر عهده داشته است. بلوط به طور خاص نشانگر استحکام، قدرت، عمر دراز، رفعت در معنای مادی و معنوی آن است. در نتیجه بلوط نشان دلیری و قدرت مردانه و درختی مقدس است که با غیب‌گویی مرتبط و همچنین نماد باروری و حضور خداست.

ح- قیچی: یک اصل فعال است که در اصل انفعالی اثر می‌کند. نماد نیرویی که می‌برد، قطع می‌کند و جدا می‌سازد. نماد نیرویی که اولین عمل روح را مشخص می‌کند. هر چند خود عامل است اما تحت عمل واقع می‌شود. در افسانه‌های کلاسیک سه الهه سرنوشت و وظیفه ریسیدن نخ، بافتن آن و بریدن را بر عهده دارند و قیچی نماد بریدن نخ است که وظیفه قطع ناگهانی حیات را دارد. قیچی نمادی دو وجهی است که مرگ و زندگی را در خود دارد؛ یعنی اتحاد بین این دو در تیغه‌های آن، زمانی که بسته بوده و به صورت یک تیغه درمی‌آید و زمانی که باز است (کوپر، ۱۳۹۲: ۳۰۴). در تصاویر موجود روی سنگ‌های قبر قیچی در سه حالت دیده می‌شود: دو لبه آن بر هم قرار گرفته است و یکی شده؛ یک لبه مستقیم بوده و دیگری باز می‌باشد؛ دو لبه باز شده و از هم دور می‌باشند. با بررسی نوشته‌های موجود روی هر سنگ قبر به نظر می‌رسد

اولی برای کسی حک شده که عمر خود را به سرانجام رسانده و در سن کهولت بر اثر مرگ طبیعی فوت کرده است؛ دومی برای کسی که جوان بوده و یا به مرگ غیرطبیعی کشته شده و سومی برای جوانی که به مرگ غیرطبیعی در گذشته است.

خ- شانه: وسیله‌ای مفید و زینتی است اما از آنجا که روی سر قرار می‌گیرد و مسئول منظم ساختن موی سر است پس می‌تواند وسیله ارتباط با آسمان باشد. همچنین نشان خاکسپاری است. می‌تواند تمثیلی از پرنده نیز باشد زیرا در تصاویر باستانی گاه پرنده را به صورت شانه ترسیم می‌کردند و نمادی از پرواز روح باشد که باقی‌مانده نمادهای قربانی است. همچنین یکی از مهم‌ترین نمادها برای ماتم و سوگواری است. ارداویرف‌نامه در گزارش دوزخ روایت می‌کند: روان مردمانی که پیمان خدا را بشکنند با شانه‌های آهنین تن خود را می‌خراشند و از گوشت تنش می‌خورند و روان زنانی که به پیمان خود با شوهرانشان خیانت ورزند با شانه‌های آهنین پستان و سینه خود را می‌برند (ژینو، ۱۳۷۲: ۳۵۸ و ۳۷۱). در تصاویر سنگ قبر، بر گورهای مردان شانه‌های یک طرفه و بر گور زنان شانه دوطرفه نقش بسته؛ به نظر می‌رسد قرار دادن شانه‌های یک طرفه برای مردان و دو طرفه برای زنان از باورهای موجود در ارداویرف‌نامه نشأت گرفته باشد که مردان پیمان شکن با یک شانه عذاب می‌شده‌اند و زنان پیمان‌شکن و خیانت‌کار با دو شانه، گویی لازم بوده شخص متوفی همراه خود وسیله عذابش را به جهان دیگر ببرد.

لازم به ذکر است که در برخی منابع شانه و قیچی را نماد نظافت ذکر کرده‌اند که با توضیحات بالا چندان معتبر به نظر نمی‌رسد.

د- تسبیح: علاوه بر اینکه برای دعا به کار رفته و نماد ذکرگویی است، اما تسبیح نمادپردازی پیچیده‌ای دارد. نخ تسبیح نماد وحدت و بازگشت به مبدا را دارد، حالت دوار آن سبب می‌شود که ابتدا و انتهای آن به یک نقطه ختم شود و هر پایانی ابتدای آغازی دیگر باشد. دانه‌های تسبیح نمادی از همه موجودات هستی است که در وحدتی هماهنگ حول یک اصل واحد قرار گرفته و در جای خود محکم شده‌اند. تسبیح بین دعاکننده در عالم پایین با عالم ملکوت ارتباط و اتصال برقرار می‌کند. در باورها و فرهنگ‌های مختلف تعداد دانه‌های آن تفاوت دارد؛ به عنوان مثال در باور مسلمانان ۹۹ دانه تسبیح از تعداد اسماء الحسنی ناشی شده و دانه صدم که پنهان شده هم نمادی



از اسم اعظم است و هم نشانه بازگشت از کثرت به وحدت و بازگشت به مبدأ هستی. همچنین تسبیح نماد دایره مقدس و حلقه سرنوشت می باشد. به نظر می رسد به نگرش در باب مرگ بی زمان (a-chronic) مرتبط باشد.

آنچه در برخی سنگ قبرهای شهرستان نهاوند منحصر به فرد به چشم می خورد، وجود یک تکه سنگ جداگانه است که در زیر سنگ اصلی قرار گرفته و به طور معمول تصاویر خاصی از فرم های متفاوت گل نیلوفر (لوتوس) به همراه فرم های دیگر در آن نقش بسته است. نکته جالب آنکه همه گورها تکه دوم را ندارند و تعداد آنها به نسبت کل قبرستان محدود است. در پژوهش انجام شده از میان همه گورستان های بررسی شده، نمونه این سنگ در گورستان معروف به قبر آقا نهاوند ۱۳۱ مورد است، در بقایای گورستان مجاور آن که به پارک آزادگان تبدیل شده ۳ نمونه مشاهده شد، در گورستان قدیمی که روبروی ترمینال نهاوند است ۸ نمونه مشاهده شد، در گورستان های دو روستای گلزرد و کفراش (که دقیقاً مجاور نهاوند قرار دارند) به ترتیب ۲ و ۳ نمونه یافته شد و در موزه لطفیان شهر ملایر یک نمونه از این تکه سنگ وجود دارد که از روستاهای بین نهاوند و ملایر به دست آمده است و در مابقی گورستان ها این تکه سنگ دوم قبرها مشاهده نشد.

در تمام موارد بررسی شده با وجود همخوانی تقریبی نمادهای روی این تکه سنگ ها، هیچگاه دو مورد که دقیقاً بر هم منطبق باشند یافت نشد و در حالات قرار گرفتن موارد حک شده، تفاوت های فاحشی وجود دارد از تعداد گلبرگ های گل نیلوفر آبی تا موارد اضافه شده و حتی ترتیب قرار گرفتن آنها.

در تمام این تکه ها نقش محوری بر عهده گل نیلوفر آبی است که با تعداد گلبرگ های متفاوت از ۴ تا ۳۴ گلبرگ ترسیم شده اند. تنها اعداد فرد تعداد گلبرگ ها ۵ و ۷ می باشد، هیچ نمونه ای از این تکه سنگ ها یافت نشده که فاقد گل نیلوفر آبی باشد؛ تنها در یک نمونه به جای ترسیم گلبرگ های گل نیلوفر، این گل با شاخه های متفاوت و با چندین گل و به صورت درختچه حکاکی شده است.

برخی باورهای باستانی ایران، گل نیلوفر آبی را همان گیاه مقدس می دانند که مایع هوم در درون تخم میان گل آن را ایجاد می شود. متون کهن در خصوص هوم داستان هایی دارند. ویدن گرن با استناد به بهمن یسن می گوید: زرتشت برای ورود به خلسه و رفتن

به جهان کیهانی، به روشی متوسل شد و به مدت هفت شبانه‌روز در خواب رفت. در واقع در متن اینگونه آمده است که هرمزد علم مطلق را به صورت مایعی [به نام هوم] در دست زرتشت نهاد و مایع با وی درآمیخت. وقتی زرتشت به خود آمد، هرمزد خوابش را تعبیر کرد. به نظر ویدن‌گرن، معنای مکاشفه‌ای این داستان در روایت پهلوی تأیید می‌شود که می‌گوید گشتاسپ پس از نوشیدن می آمیخته با هوم بیهوش شد و به بهشت رفت. این داستان ریشه در کتاب هفتم دینکرد دارد که در آن آمده است گشتاسپ نوشابه‌ای آمیخته با هوم نوشید، نوشیدنی‌ای روشنایی بخش که به وسیله آن و با کمک چشم جان، فره و راز را دید (ژینو، ۱۳۹۲: ۹۹). این اتفاق در باور ایران باستان حالتی فعال و خودآگاه است که به واسطه آن فرد با بهره الهی وجود خود درمی‌آمیزد. نیولی نشان می‌دهد که «مگه» [که در اثر نوشیدن هوم حاصل می‌شود] در ادبیات پهلوی یعنی حالت جدایی و رسیدن به جهانی که اهریمن در آن قدرتی ندارد. نیولی استمرار و انسجام مفهوم مگه را در سنت زرتشتی تصدیق می‌کند و تا آنجا پیش می‌رود که مگه را حالتی می‌داند که انسان موفق می‌شود در ضمن آن مینوی خود را از بهره جسمانی جدا کند و این او را قادر می‌سازد قدرتی بیابد که نه تنها پس از مرگ بلکه در دوران زندگی به شهودی روحانی دست یابد (ژینو، ۱۳۹۲: ۱۰۱). بخشی از صفت‌های هوم را می‌توان به هوش یا مرگ تعبیر کرد، دارمستتر آنها به آنچه مرگ را دور می‌سازد ترجمه کرده؛ هومباخ آنها به دشوارسوز، ضدآتش و نسوز ترجمه کرده و از اینجا ضدمرگ بلکه نامیرا و سبب نامیرایی؛ فلتری و شوارتس به دورنگاه‌دارنده نابودی؛ نارتن آنها به نابودناشدنی و پیرار به آنچه به آسانی آسیب نمی‌بیند (ژینو، ۱۳۹۲: ۱۰۲). در نتیجه کسی که از آن استفاده می‌کند به حالتی شبیه مرگ فرو می‌رود اما نمی‌میرد و به مکاشفه می‌پردازد. نیلوفر آبی حک شده روی تکه دوم سنگ قبرها را می‌توان در ارتباط با هوم و مفاهیم مربوط به مکاشفه روح در عالم کبیر یا باورهای کیهانی گذشتگان تعبیر کرد؛ که اعتقاد داشتند روح پس از جدا شدن از بند تن به عالم کبیر رفته و در آنجا به مکاشفه پرداخته و زندگی کیهانی او در جهان مینوی که دست اهریمن از آن کوتاه است، از سر گرفته می‌شود.



نتیجه‌گیری

نوع طراحی سنگ‌ها به شکلی است که گویی سنگ اصلی از دو بخش تشکیل یافته است؛ قسمت بالایی که شامل طرح‌هایی از گل و پرند و شانه و قیچی و تسبیح و ... است مربوط به زندگی معنوی فرد می‌باشد، بخش متن که شامل نام و نسب و تاریخ تولد و وفات است؛ و همچنین با اشعار، ابیات و آیاتی از کتاب مقدس مسلمان قرآن مزین گشته تا بازماندگان را به ذکر دعا و فاتحه وادارد، مربوط به زندگی مادی. اما تکه سنگی که جدا از این دو حکاکی شده به نظر می‌رسد مربوط به زندگی کیهانی شخص متوفی باشد.

از بحث فوق می‌توان نتیجه گرفت، ساکنان منطقه زاگرس میانی به خصوص شهرستان نهاوند، از دیرباز به وجود زندگی پس از مرگ در جهانی دیگر که مرحله بالاتری از این جهان است و هجرت و جاودانگی روح، اعتقاد داشته و بر این باور بوده‌اند که مرگ جدا شدن روح حقیقی از جسم فانی و ادامه زندگی او در جهان مینوی بوده که تنها در حلقه قدرت پاک خداوندی است و دست اهریمن از آن کوتاه بوده و شخص بسته به اعمال خود در آن جهان به سمت خوبی مطلق یا عذاب هدایت می‌شده است. علاوه بر این تصاویر حک شده روی سنگ‌های قبور که از هزاره‌های دور در آیین‌های مربوط به تدفین کاربرد داشته، نشان از پیوستگی این باورها در بین مردم دارد که تا همین اواخر ادامه داشته و مدتی است به دست فراموشی سپرده شده است. با توجه به دلایل فوق تصاویر حک شده روی سنگ‌های قبر تنها جنبه تزئینی نداشته و مفاهیمی غنی از تروماهای کهن و اسطوره‌های زندگی، مرگ و جاودانگی را بازگو می‌کنند. با توجه به همخوانی این تصاویر در قبرها و مناطق گوناگون به نظر نمی‌رسد بتوان آنها را جز نشان‌های خانوادگی محسوب کرد. هدف از حک این تصاویر یآوری متوفی و راهنمایی او برای حرکت صحیح در سفر جاودانه به سرمنشأ حقیقت بوده است. با توجه به گستردگی مفاهیم موجود و پراکندگی این نگاره‌ها به صورت‌های مختلف به نظر می‌رسد با دقت شدن در نگاره‌ها در هر منطقه خاص جغرافیایی و ریشه‌یابی آنها در باورهای بومی آن مناطق، نکات دقیق‌تری از باورهای کهن منطقه زاگرس میانی به دست آید که راهنمای پژوهشگران برای دست‌یابی به فرهنگ غنی منطقه باشد. یکی از مواردی که در طی این تحقیق به دست آمد، از بین رفتن نگاره‌های برخی



مناطق به دلیل قرار گرفتن گورستان‌های قدیمی در طرح‌های توسعه شهری و هادی روستایی بوده که پیشنهاد می‌شود متولیان این امر نسبت به این مهم دقت بیشتر داشته باشند. با توجه به اهمیتی که نمادشناسی این نگاره‌ها در پی بردن به باورهای کهن نیاکان دارد، پیشنهاد می‌شود در هر منطقه موزه‌ای خاص جهت نگهداری نمونه‌های منحصر به فرد این نگاره‌ها ایجاد شود تا پژوهشگران بتوانند با مقابله این موارد در کنار هم به مفاهیم بیشتری دست یابند.

منابع فارسی

- اسماعیل پور، ابوالقاسم (۱۳۹۱)، *اسطوره بیان نمادین*، چ ۳، تهران: انتشارات سروش.
- _____ (۱۳۹۶)، *اسطوره آفرینش در کیش مانی*، چ ۱، تهران: نشر چشمه.
- الیاده، میرچا (۱۳۷۹)، «درآمدی بر اسطوره‌شناسی مرگ»، ترجمه جلال ستاری، مجموعه مقالات جهان اسطوره‌شناسی، ج ۳، تهران: نشر مرکز.
- بورس، میراندا و میتفورد (۱۳۹۴)، *دایرةالمعارف نمادها و نشانه‌ها*، ترجمه معصومه انصاری و حبیب بشیرپور، چ ۱، تهران: نشر سایان.
- بوکهارت، تیتوس (۱۳۹۲)، *هنر مقدس*، ترجمه جلال ستاری، چ ۷، تهران: انتشارات سروش.
- پترسون، مایکل و هاسکر، ویلیام و رایشناخ، بروس و بازیجر، دیوید (۱۳۹۰)، *عقل و اعتقاد دینی، درآمدی بر فلسفه دین*، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران: انتشارات طرح نو.
- تفضلی، احمد (۱۳۹۱)، *مینوی خرد*، چ ۵، تهران: نشر توس.
- جانسون، رابرت (۱۳۸۸)، *اسطوره جام مقدس*، ترجمه تورج‌رضا بنی‌صدر، چ ۱، تهران: سرگان.
- دوبوکور، مونیک (۱۳۷۶)، *رمزهای زنده جان*، ترجمه جلال ستاری، چ ۲، تهران: نشر مرکز.
- راگلند، الی (۱۳۸۴)، «مفهوم رانه مرگ نزد لاکان»، ترجمه شهریار وقفی‌پور، مجله ارغنون، ش ۲۶ و ۲۷، ص: ۳۴۱، ۳۸۲.
- رضایی، مهدی (۱۳۸۳)، *آفرینش و مرگ در اساطیر*، چ ۱، تهران: نشر اساطیر.



- رضی، هاشم (۱۳۸۱)، *دانشنامه ایران باستان*، چ ۱، تهران: انتشارات سخن.
- ژینیو، فیلیپ (۱۳۷۲)، *ارداویرف‌نامه*، ترجمه ژاله آموزگار، انتشارات معین و انجمن ایران‌شناسی فرانسه.
- _____ (۱۳۹۲)، *انسان و کیهان در ایران باستان*، ترجمه لیندا گودرزی، چ ۱، تهران: نشر ماهی.
- ساندرز، ن.ک (۱۳۸۹)، *بهشت و دوزخ در اساطیر بین‌النهرین*، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل‌پور، چ ۴، تهران: نشر قطره.
- ستاری، جلال (۱۳۸۷)، *رمزاندیشی و هنر مقدس*، چ ۲، تهران: نشر مرکز.
- سرلو، خوان ادوارد (۱۳۹۲)، *فرهنگ نمادها*، ترجمه مهرانگیز اوحدی، چ ۱، تهران: انتشارات دستان.
- شفر، رانا و رابرت (۱۳۹۳)، *۱۰۰۰ نماد*، ترجمه آزاده بیداریخت و نسترن لواسانی، چ ۱، تهران: نشر نی.
- شلر، ماکس (۱۳۸۸)، *قرار بشر در عالم کیهانی*، ترجمه منوچهر اسدی، چ ۱، اصفهان: نشر پرسش.
- شوالیه، ژان و گریبان، آلن (۱۳۸۱-۱۳۸۸)، *فرهنگ نمادها*، ترجمه سودابه فضایی، دوره پنجم جلدی، چ ۱، تهران: نشر جیحون.
- ضابطی جهرمی، احمد (۱۳۹۴)، *پژوهش‌هایی در شناخت هنر ایران*، چ ۲، تهران: نشر نی.
- عطایی، محمدرضا (۱۳۹۷)، *اندیشه‌های یک مرگ‌انگار*، چ ۱، گلستان: انتشارات نوروبی.
- فرنبرگ دادگی (۱۳۹۰)، *بندهش*، گزارنده مهرداد بهار، چ ۴، تهران: انتشارات توس.
- فریزر، جیمز جورج (۱۳۹۲)، *شاخه زرین*، ترجمه کاظم فیروزمند، چ ۷، تهران: انتشارات آگاه.
- قدیانی، عباس (۱۳۹۴)، *مذهب و باورهای دینی در ایران (از باستان تا زندگی)*، چ ۲، تهران: انتشارات ارونو.
- _____ (۱۳۹۴)، *تدفین مردگان در ایران باستان تا قاجاریه*، چ ۲، تهران: انتشارات ارون.

- قطان مروزی، ابوعلی (۱۳۹۰)، *گیهان شناخت*، تحقیق و تصحیح علی صفری آق‌قلعه، چ ۱، تهران: مرکز پژوهش کتابخانه مجلس.
- قلی‌زاده، خسرو (۱۳۹۲)، *دانشنامه اساطیری جانوران*، چ ۱، تهران: انتشارات کتاب پارسه.
- کاسیرر، ارنست (۱۳۹۳)، *فرد و کیهان در فلسفه رنسانس*، ترجمه یدالله موقن، چ ۲، تهران: نشر ماهی.
- کوپر، جی سی (۱۳۹۲)، *فرهنگ نمادهای آئینی*، ترجمه رقیه بهزادی، چ ۱، تهران: انتشارات علمی.
- کوماراسوامی، آناندا (۱۳۹۰)، *مبانی سنتی هنر و زندگی*، ترجمه امیر حسین ذکرگو، چ ۱، تهران: فرهنگستان هنر.
- گرمی، بهرام (۱۳۸۹)، *گل و گیاه در شعر فارسی*، چ ۲، تهران: انتشارات سخن.
- گریمال، پیر (۱۳۷۶)، *اساطیر خاورمیانه*، ترجمه مجتبی عبدالله‌نژاد، چ ۱، مشهد: انتشارات ترانه.
- لوفلر، م. و دلاشو (۱۳۸۶)، *زبان رمزی افسانه‌ها*، ترجمه جلال ستاری، چ ۲، تهران: انتشارات توس.
- مزدپور، کتایون (۱۳۶۹)، *شایست و ناشایست*، آوانویسی و ترجمه، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- مک‌کال، هنریتا، کرتیس، وستاسرخوش، اورتون، گری، بیرل، آنوتوب، کارل (۱۳۹۳)، *جهان اسطوره‌ها*، ترجمه عباس مخبر، چ ۲، ۳، تهران: نشر مرکز.
- منصوری، رضا (۱۳۹۲)، *از زروان تا مهبانگ*، چ ۱، تهران: دیبایه و نجوم.
- موله، ماریان (۱۳۹۵)، *آیین، اسطوره و کیهان‌شناسی در ایران باستان*، ترجمه محمد میرزایی، چ ۱، تهران: نشر نگاه معاصر.
- _____ (۱۳۹۱)، *ایران باستان*، ترجمه ژاله آموزگار، چ ۶، تهران: انتشارات توس.
- وارنر، رکس (۱۳۹۵)، *دانشنامه اساطیر جهان*، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل‌پور، چ ۱، تهران: نشر هیرمند.
- هال، جیمز (۱۳۹۰)، *فرهنگ نگاره‌ای نمادها در هنر شرق و غرب*، ترجمه رقیه



- بهبودی، چ ۵، تهران: نشر فرهنگ معاصر.
- هرتسفلد، ارنست (۱۳۸۱)، *ایران در شرق باستان*، ترجمه همایون صنعتی زاده، چ ۱، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- هگل، فریدریش ویلهلم (۱۳۵۷)، *خدایگان و بنده*، ترجمه حمید عنایت، چ ۱، تهران: انتشارات خوارزمی.
- هلیگارد، ارنست رو و اتکینسون، ریتال (۱۳۷۱)، *زمینه روان‌شناسی*، ترجمه محمدتقی براهنی، بهروز بیرشک، مهرداد بیک، رضا زمانی و مهرناز شهرآرای، چ ۲، تهران: انتشارات رشد.
- هوهنهگر، آلفرد (۱۳۹۰)، *نمادها و نشانه‌ها*، ترجمه علی صلح‌جو، چ ۱۲، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
- یوستی، فردیناند (۱۳۸۸)، *بندهش هندی*، تصحیح و ترجمه رقیه بهزادی، چ ۲، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- یونگ، کارل گوستاو (۱۳۸۷)، *انسان و سمبل‌هایش*، ترجمه محمود سلطانی، چ ۲، تهران: نشر جامی.
- _____ (۱۳۹۵)، *کتاب سرخ*، ترجمه محمدرضا اخلاقی‌منش، چ ۱، تهران: نشر جامی و مصدق.
- سخنرانی پروفیسور شیلی کگان در دانشگاه ییل، قابل دسترسی در آدرس:
<http://oyc.yale.edu/philosophy/death>

منابع لاتین

- Becker, Ernest, (1997), "The terror of Death" in the Denial of Death. Free Press. New York.
- De Montaigne, Michel, (2003), The Essays. Screech, M.A (tr.). Penguin Books UK.
- Feifel, H, (1959), Attitudes Toward Death in Some Sormal and Mentally III Populations. McGraw Hill. New Yourk
- Lacan, Jacques, (1947), The subversion of the subject and the dialectic of desire. Free Press